

# میرزا جهانشاه حقیقی و اشعار وی درباره مولانا جلال الدین بلخی

دکتر علی تمیزال\*

## چکیده:

در این تحقیق، شصت و شش بیت از اشعار میرزا جهانشاه حقیقی از دیوان‌های فارسی و ترکی این شاعر که درباره مولانا، مقبره مولانا و نی، سروده شده، جمع‌آوری و بررسی گشته، ارائه می‌شود. در نخستین بخش، بررسی و تحقیقاتی که در عرصه ادبیات ترک دوره عثمانی درباره مولانا انجام شده، بطور خلاصه مورد اشاره قرار گرفته است. همچنین درباره زندگی، سیاستمداری و شخصیت ادبی میرزا جهانشاه حقیقی و اوضاع جغرافیای طبیعی و سیاسی کشور وی بحث شده است. در تحقیقات انجام شده درباره دیوان‌های فارسی و ترکی او در کشورهای ترکیه، ایران، انگلستان و ارمنستان راجع به نسخه‌های فارسی و ترکی اطلاعاتی ارائه شده است. آن دسته از اشعاری که درباره مولانا، مقبره او و نی بوده و در دیوان فارسی میرزا جهانشاه حقیقی موجود است، به کوشش فیروز رفاهی علمداری در ایران منتشر شده<sup>۱</sup> و با چاپ ویس دگرمنچای در ترکیه، مورد مقایسه قرار گرفته است.<sup>۲</sup> در این مقایسه، تحقیقات فیروز رفاهی علمداری مبنای کار است. در آنجا، حرف A به اثر علمداری و حرف D به اثر دگرمنچای اشاره دارند. در پاورقی به تفاوت‌های موجود در این دو اثر اشاره شده است.

**کلید واژه‌ها:** میرزا جهانشاه حقیقی، قراقویونلوها، دیوان ترکی، مولانا، دیوان فارسی.

(۱) مقدمه:

همانطور که می‌دانیم از زمان مولانا تا امروز، در ادبیات ترک و شرق به وسیله

\* عضو هیئت علمی دانشگاه سلجوق، دانشکده علوم و ادبیات، گروه زبان‌ها و ادبیات شرقی، رشته زبان و ادبیات فارسی.

شاعران، کارمندان دولت، شیوخ و اهل تصوف اشعاری به صورت مدیحه به زبان‌های مختلف درباره مولانا نوشته و سروده شده است. در دوران حکومت عثمانی در ادبیات ترکی آسیای صغیر، آثار فراوانی در قالب قصیده، مدیحه و اشعار مشابه آن، درباره مولانا سروده شده است. در این زمینه بعضی از این آثار به این ترتیب است:

۱- حسن‌نظیف دده (۱۲۰۹-۱۲۷۷ / ۱۷۹۴-۱۸۶۰) کتاب «مدایح مولانا (دیوانچه)»<sup>۳</sup> را اواسط قرن نوزدهم میلادی و کتاب «دیوان اسرار دده»<sup>۴</sup> را در سال ۱۸۴۱/۱۲۵۷ تألیف کرده است.

۲- قدوسی احمد افندی (۱۱۸۳-۱۲۶۵/۱۷۶۹-۱۸۴۹) اواسط سده نوزدهم میلادی، کتاب «مدایح حضرت مولانا محمد جلال الدین»<sup>۵</sup> را به رشته تحریر در آورده است.

۳- طاهر المولوی (طاهر اولگون ۱۸۷۷-۱۹۵۱) در سال ۱۸۹۷م، کتاب «مرآت حضرت مولانا»<sup>۶</sup> را تألیف کرده است.

۴- کتاب «مجموعه مدایح حضرت مولانا»<sup>۷</sup> که ابیات آن از شعرای مختلف دوره عثمانی مأخوذ شده، در سال‌های ۱۸۹۷-۱۸۹۹م به وسیله درویش مولوی واصف افندی، به صورت یک دوره دو جلدی گردآوری شده است.

۵- کتاب «شعر مجموعه سی»<sup>۸</sup> که مؤلف آن نامعلوم است و بر اساس شواهد درون کتاب، این اثر در اواخر سده نوزدهم و در اوایل قرن بیستم گردآوری شده است.

۶- اواسط قرن بیستم، «کمال ادیب کورکچواوغلو» (۱۹۰۲- استانبول ۱۹۷۷) کتاب «داستان جناب مولانا»<sup>۹</sup> را به رشته تحریر درآورده است.

همچنین در کشورهایی که خارج از قلمرو جغرافیایی عثمانی بوده و در آنها ترک‌ها حکومت می‌کرده‌اند، درباره مولانا به زبان‌های مختلف، اشعار دلنشینی از شعرای مختلف به یادگار مانده است. یکی از این شاعران برجسته، میرزا جهان‌شاه حقیقی است، که اشعار وی درباره مولوی و نی بسیار با ارزش و شایان توجه است؛ زیرا میرزا جهان‌شاه حقیقی در زمانی نزدیک به دوره مولانا می‌زیسته و از طرفی ایشان

به زبان‌های ترکی، فارسی و عربی تسلط کامل داشته و دربارهٔ ادارهٔ امور دولت، سیاست‌گذاری، ادبیات غنی و فرهنگ جغرافیایی و مناطقی که در آنها سه زبان مذکور به صورت گویش رسمی استقبال می‌شده، آگاهی ژرف داشته است.

## ۲) میرزا جهانشاه حقیقی و دیوان ترکی - فارسی او:

میرزاجهان‌شاه حقیقی، آخرین پادشاه خاندان قراقویونلوها است که در بین سال‌های ۱۳۵۱-۱۴۶۹م در مناطق آناتولی شرقی، آذربایجان، ایران و عراق مستقر بودند. در زمان او، دولت قراقویونلوها تبدیل به امپراطوری وسیعی شده و دوران طلایی خویش را سپری کرده است. او چهارمین پسر قرایوسف - مؤسس دولت قراقویونلوها- است و در شهر «ماردین» - واقع در جنوب ترکیه کنونی- چشم به جهان گشود. با توجه به نامشخص بودن تاریخ تولد او، تصور می‌شود که در سال ۱۴۰۵ م به دنیا آمده است.<sup>۱۰</sup> در بعضی منابع همراه با اسم جهانشاه، سه نام متفاوت به صورت‌های «ابوالمظفر»، «ابومظفرالدین» و «مظفرالدین» آمده است.<sup>۱۱</sup> همچنین در بعضی کتاب‌های تاریخی به نام «میرزا جهانشاه ترکمن» مشهور است.<sup>۱۲</sup> او با وجود سن کم، به عنوان استاندار سلطانی تعیین شد و پس از قتل برادرش، اسکندر، که توسط پسرش «شاه قباد» صورت گرفت، در تاریخ ۱۴۳۸/۴/۱۹م میلادی با لقب مظفرالدین به تخت سلطنت قراقویونلوها نشست. وی در سال ۱۴۴۰م تغلیس را تصرف کرد، در سال ۱۴۴۶م بغداد را فتح نمود، در سال ۱۴۴۷ میلادی شهرهای سلطانی و قزوین را به خاک کشورش افزود و در سال‌های ۵۳-۱۴۵۲م پس از شهرهای ری، اصفهان و فارس، کرمان را هم تحت سیطرهٔ خود درآورد. میرزا جهانشاه حقیقی - که حاکمی قدرتمند در منطقه‌ای که از خراسان تا ارزروم و از شیروان تا بصره امتداد داشت، بود- در آخرین سفرش در تاریخ ۱۱/ ۱۱/ ۱۴۶۷م در منطقهٔ سانجاق که امروزه ناحیه‌ای بین شهرهای بینگول (Bingöl) و کیگی (Kiği) در شرق ترکیه است، طی فرار از محاصرهٔ آق قویونلوها به دست حاکم آنها «اوزون حسن» به قتل رسید<sup>۱۳</sup> که بعدها پیکر بی‌جانش به تبریز انتقال داده شد و در عمارتی که در آنجا بنا کرده بود،

مدفون گردید.<sup>۱۴</sup>

اشعار ترکی و فارسی که میرزا جهانشاه حقیقی در دوره اضمحلال شعر عربی و به قهقرا رفتن شعر فارسی سروده است، در ادبیات شرق اهمیت ویژه‌ای دارد. در اشعارش تخلص «حقیقی» را به کار برده است. وی مکاتباتی با ملاجمی داشته و با حمایت از دانشمندانی چون «جلال‌الدین الدوانی» و جامعه ادبیات دوره خویش، خدمات شایان توجهی انجام داده<sup>۱۵</sup> و به علم و فرهنگ نیز ارزش فراوانی قائل بوده است؛ یکی از دلایل این امر را می‌توان بنا کردن مدرسه مظفریه (گوک مدرسه) در تبریز در سال ۱۶۶۵ میلادی با تزئین‌های بسیار زیبای مرمرین و چینی‌های گلدار و همچنین بنا کردن کتابخانه و بناهای علمی و فرهنگی دیگر دانست؛ از طرف دیگر درباره شخصیت و دیدگاه او داوری‌های متفاوتی وجود دارد.<sup>۱۶</sup>

فصاحت و بلاغت، زیبایی ابیات و استفاده از ترکیب‌های جدید فارسی در اشعار او، از لحاظ ادبی بسیار قابل توجه است. در اشعارش از آیات و احادیث بهره برده که چه بسا نشان‌دهنده تسلط وی به زبان عربی است. در مثنوی‌ها، غزل‌ها و دیگر اشعارش پیروی از سبک‌های «نسیمی»، «فضل الله حروفی» و «مولانا جلال‌الدین رومی» مشهود است<sup>۱۷</sup> و نسبت به مولانا علاقه وافری دارد.

عبدالرحمن جامی، از شاعران برجسته زبان فارسی، در مدح جایگاه میرزا جهانشاه حقیقی در عرصه ادبیات و فرهنگ، و نیز مضمون شعرهای او چنین گفته است<sup>۱۸</sup>:

همایون کتابی چو درجی ز در	رسید از گهرهای تحقیق پر
درو هم غزل درج هم مثنوی	ز اسرار صوری و هم معنوی
شده طالع از مطلع هر غزل	فـرـوغ طباشیر صبح ازل
ز مقطع چه گویم که هر مقطعی	که فیض ابد را بود منبعی
به صورت پرستان کوی حجاز	ز شاه حقیقی نشان داده باز
بررسی‌ها نشان می‌دهد که جایگاه میرزا جهانشاه حقیقی در پهنه ادبیات و	

فرهنگ زمان خویش، از چند نظر قابل توجه و تأمل است:

در آثار وی نمونه‌های ادبی بسیار جالب و اشعار کلاسیک آذربایجانی قابل مشاهده است و در ادبیات آذربایجانی، از ایشان با عنوان «مولانا جلال الدین ثانی» یاد می‌شود؛ اما علی‌رغم اینکه همانند «قاضی برهان‌الدین» و «شاه اسماعیل ختایی» از شاعران مطرح ادبیات آذربایجان به شمار می‌رود، یکی از شخصیت‌های فراموش شده در تاریخ ادبیات است. دیوان میرزا جهانشاه حقیقی نشان دهندهٔ فرایند پیشرفت زبان ترکی آذربایجانی در قرون وسطی است. اشعار او با وجود سنگینی مضامین، بسیار سلیس و از طرفی نشان دهندهٔ زبان محاوره‌ای عصر خویش می‌باشد؛ بنابراین از اهمیت والایی برخوردار است. در افکارش آرزوی وصال مجدد با آفریدگار به چشم می‌خورد، چنانکه تمایلات معنوی خویش را به صورت عطف پنهانی با پروردگار به زیبایی‌های جهان نسبت داده است؛ لذا عوامل مذکور نشانگر ارتباط نزدیک شاعر با عرفان است. از اشعار او برمی‌آید که به بازی شطرنج و موسیقی آذربایجانی تسلط داشته است. در اشعار ترکی او از لحاظ زبان، مضمون و اصطلاحات خاص عرفانی، تأثیر شاعرانی چون «نسیمی» به وضوح دیده می‌شود<sup>۱۹</sup>؛ از این رو بسیاری از اشعار میرزا جهانشاه حقیقی با این گمان که سرودهٔ «نسیمی» است، در دیوان نسیمی جای گرفته است؛ فیروز رفاهی علمداری در دیوان فارسی و ترکی میرزا جهانشاه حقیقی که به چاپ رسانده، در قسمت اشعار ترکی این اثر، در پاورقی‌ها به این گونه اشعار اشاره کرده است<sup>۲۰</sup>.

هر چند دربارهٔ جایگاه حکومتی میرزا جهانشاه حقیقی در میان قراقویونلوها، اطلاعات فراوانی در دست است، تا اوایل قرن بیستم هیچ بررسی جدی دربارهٔ جایگاه ادبی وی صورت نگرفته است<sup>۲۱</sup>. بررسی‌های صورت گرفته به شرح زیر است:

ویلیام مینورسکی با نشر اشعار ترکی او، اولین تحقیقات را در این زمینه انجام داده است<sup>۲۲</sup>. بعد از مینورسکی در اواخر قرن بیستم و در آغاز سال‌های دو هزار میلادی دکتر ژاله دمیرجی (Dr. Jale Demirci) دو نسخهٔ خطی دیوان میرزا جهانشاه حقیقی را معرفی کرده است<sup>۲۳</sup>.

بعدها دکتر محسن ماجد (Prof. Dr. Muhsin Macit) «دیوان ترکی»<sup>۲۴</sup>

و دکتر ویس دگرمنچای «دیوان فارسی و ترجمه آن به زبان ترکی استانبولی»<sup>۲۵</sup> و همچنین آقای فیروز رفاهی علمداری «دیوان فارسی و ترکی میرزا جهان‌شاه حقیقی»<sup>۲۶</sup> را به چاپ رسانده‌اند و به این ترتیب وجه ادبی میرزا جهان‌شاه حقیقی به حوزه‌های علم و معرفت راه یافته است.

تاکنون پنج نسخه خطی از دیوان او به ثبت رسیده است:

مینورسکی، نسخه خطی دیوان فارسی و ترکی میرزا جهان‌شاه حقیقی در موزه بریتیش لندن را به شماره Or. ۹۴۹۳ معرفی کرده است.<sup>۲۷</sup> مینورسکی در این مقاله ۱۰۵ غزل و یک مستزاد فارسی و ۸۷ غزل و ۳۲ رباعی ترکی را معرفی نموده است. دکتر مینا ارول این مقاله را به زبان ترکی استانبولی ترجمه کرده و در این ترجمه ۶ غزل و ۱۱ رباعی ترکی او را به چاپ رسانده است.<sup>۲۸</sup>

اشعار ترکی نسخه خطی لندن که با خط نستعلیق به قلم «قنبرعلی بن خسرو اصفهانی» در سال ۸۸/۸۹۳-۱۴۸۷ نوشته شده، در باکو سه بار به چاپ رسیده است.<sup>۲۹</sup> دکتر ژاله دمیرجی در مقاله‌ای تحت عنوان «دو نسخه جدید دیوان جهان‌شاه حقیقی» با اشاره به نسخه موزه بریتیش، نسخه‌های خطی کتابخانه سلیمانیه در استانبول به شماره ۳۸۰۸ Fatih و کتابخانه دانشکده زبان و تاریخ - جغرافیای دانشگاه آنکارا به شماره ۲۲۲۱ İsmail Saib I، را معرفی کرده و با در نظر گرفتن نسخه فاتح به عنوان نسخه اصلی، ۵ غزل و ۱۵ رباعی ترکی میرزا جهان‌شاه را منتشر کرده است.<sup>۳۰</sup> پرفسور دکتر محسن ماجد درباره میرزا جهان‌شاه حقیقی سه موضوع را مورد تحقیق قرار داده، چنانکه اشعار میرزا جهان‌شاه حقیقی را در مقاله‌ای با عنوان «جهان‌شاه و اشعار ترکی او» مطرح کرده<sup>۳۱</sup>؛ از سوی دیگر جهان بینی دینی و عرفانی میرزا جهان‌شاه را در مقاله‌ای با عنوان «فضای دینی و عرفانی جهان‌شاه سلطان قرا قویونلوها ارائه نموده»<sup>۳۲</sup> و نیز بررسی‌هایی در مورد زندگانی، شخصیت برجسته ادبی و دیوان ترکی او در کتابی با عنوان «جهان‌شاه، حکمران قرا قویونلوها و اشعار ترکی وی»<sup>۳۳</sup> به جامعه دانش و ادبیات ترکی تقدیم کرده است.

دکتر ویس دگرمنچای، در کتاب «جهان‌شاه حکمران قرا قویونلوها و اشعار

فارسی (دیوان حقیقی)» نسخه‌های دست نوشته دیوان میرزا جهانشاه حقیقی در کتابخانه سلیمانیه استانبول به شماره ۳۸۰۸ Fatih و موزه بریتش لندن به شماره Or. ۹۴۹۳، مؤسسه نسخه‌های دست نوشته دولت ارمنستان-ایروان، شعبه ادبیات شرق به شماره ۹۶۵ و کتابخانه دانشکده زبان و تاریخ-جغرافیای دانشگاه آنکارا به شماره ۲۲۲۱ İsmail Saib I، را در چهار نسخه معرفی کرده است؛ به گونه‌ای که در این کتاب با استناد به نسخه‌های لندن و استانبول، متن تحقیقی دیوان فارسی آن به چاپ رسیده است.<sup>۳۴</sup>

نسخه‌ای که در سال ۱۴۷۴/۸۷۹ نوشته شده و در مؤسسه نسخه‌های دست نوشته دولت ارمنستان-ایروان، شعبه ادبیات شرق به شماره ۹۶۵ وجود دارد، حاوی ۷۷ غزل فارسی و ۶۰ غزل ترکی و در مجموع ۹۸۵ بیت است، که غزل‌های ترکی این نسخه را «لطیف حسین زاده» در سال ۱۹۶۶ در ایروان منتشر کرده است.<sup>۳۵</sup>

آقای فیروز رفاهی علمداری نیز دیوان میرزا جهانشاه حقیقی را با استناد به نسخه موجود در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران به شماره ۸۱۹۸، منتشر کرده است که این کتاب حاوی ۹۰ مثنوی، ۱۰۸ غزل و یک مستزاد به فارسی و ۹۴ غزل و ۳۵ رباعی به ترکی است. این اثر که اولین نشر دیوان فارسی و ترکی میرزا جهانشاه حقیقی به حساب می‌آید و با عنوان «میرزا جهانشاه حقیقی: دیوان فارسی-ترکی» به چاپ رسیده، ۳۲۰ صفحه دارد، که صفحات ۱ تا ۱۸۰ شامل دیوان فارسی و ۱۸۱ تا ۳۲۰ شامل دیوان ترکی آذری است. دیوان ترکی که با مقایسه نسخه‌های خطی لندن و تهران نوشته شده، هم با حروف عربی و هم با حروف لاتین انتشار یافته است.<sup>۳۶</sup>

آقای فیروز رفاهی علمداری نقصان موجود در نسخه کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران را به استناد نوشته‌های آقای «محمد علی تربیت»، نویسنده کتاب «دانشمندان آذربایجان»، چنین توضیح می‌دهد.<sup>۳۷</sup>

«پسر میرزا جهانشاه حقیقی در مقابل پدرش عصیان نموده و میرزا جهانشاه حقیقی نیز برای پسرش ابیات پندآموز مختلفی نوشته که آقای محمد علی تربیت ابیات مذکور را از تذکره‌نامه‌ها به دست آورده است، اما چنین نسخه‌هایی در کتابخانه

مرکزی دانشگاه تهران موجود نیست». آقای فیروز رفاهی علمداری چنین می‌گوید: «ابیات مشابه آن از میرزا جهانشاه حقیقی در این موضوع وجود دارد، ولی در دیوانش دیده نمی‌شود»<sup>۳۸</sup>.

### ۳) اشعار میرزا جهانشاه حقیقی دربارهٔ مولانا جلال‌الدین رومی و نی:

کتاب «میرزا جهانشاه حقیقی: دیوان فارسی- ترکی» دربارهٔ مولانا و نی<sup>۳۹</sup>، شامل موضوع‌هایی مانند «نعت نبی (ص)، خطاب، بیان خلقت آدم علیه السلام، صفت ابراهیم (ع)، معجز موسی علیه السلام، بیان عقل کل، بیان ادراک، معرفت، بیان حال منصور، بیان عشق، صفت زلف، نصایح، قلب مؤمن» و ده‌ها موضوع مشابه آن است<sup>۴۰</sup>.

میرزا جهانشاه حقیقی، مولانا را به عنوان مرشد و راهنما دانسته و مثنوی مولانا را به عنوان شرح قرآن مجید و راهنمای انسان در نظر گرفته است. او از افکار ژرف مولانا بحث می‌کند و همیشه آرزوی وصال به مولانا را دارد و ارتقای علم و دانش خود را به کمک علم مولانا خاطر نشان می‌کند و این موضوع را در ابیات زیر چنین توضیح می‌دهد:

در مدح قطب الدین شیخ المحققین مولانا جلال الدین رومی قدس سره<sup>۴۱</sup>  
شرح ذکر لایزالست مثنوی

جان معنی عین حالست مثنوی

مثنوی مقصد نمای آدمست<sup>۴۲</sup>

معنی صاحب کمال عالمست<sup>۴۳</sup>

کس به گرد علم او نبود قرین

آفرین بر علم او صد آفرین

بحر معنی آمدست آن نیک خو

دیگران در پیش او مانند جو

عین او سرچشمهٔ حیوان ماست

قطره‌ای از وی حیات جان ماست



تا مرید آستانش گشته‌ایم  
پیر معنی در بیانش گشته‌ایم  
طالب آن یار دلدارم به جان  
از فروغ داغ او دارم نشان  
گر عتابی می‌نماید گر جفا  
صادقم در عهد او دارم وفا  
کان معنی مطلب جان آمدست  
گاه درد و گاه درمان آمدست  
با هوای عشق او سرگشته‌ایم  
خوشه چین خرمن او گشته‌ایم  
می‌کنم کام دلم حاصل ازو  
گر سرآرم در ره پایش فرو  
او شهنشاه جهان و من گدا  
حاش که مانم ز لطفش بی نوا  
مبتدی با شرح او داننده شد  
علم معنی از خطش خواننده شد  
خوانش و دانش برای دیدنست<sup>۴۴</sup>  
از همه عالم ورا بگزیدنست<sup>۴۵</sup>  
منبع دینست<sup>۴۶</sup> و از تقوی<sup>۴۷</sup> پرست  
کان معنی لطف و احسان آمدست  
تا گدای آستان او شدم  
خوشه چین گلستان او شدم  
شرح شکر دوست گردد ذکر دین  
متقی را فتوی این باشد همین

با هوای مولوی دارم هوس  
تا شوم در علم معنی منقبس  
عاشقم در گفتن توحید او  
من که باشم که کنم تقلید او  
گر باسم و ذات نسل آدمست<sup>۴۸</sup>  
معنیش مقصود جمله عالم است  
خسرو عشقت<sup>۴۹</sup> آن صاحب لقا  
جان شیرین از لبش یابد شفا  
ساجدم بر قبله محراب او  
تا شوم از بنده اصحاب او  
خاک پای اوست کحل عین ما  
می‌کنم در چشم دلها توتیا  
لمعه علمش سراج اولیاست  
رهنمون حق<sup>۵۰</sup> قبول انبیاست  
کان جوهر لب معنی جمله<sup>۵۱</sup> اوست  
جملگی<sup>۵۲</sup> در پیش او مانند پوست  
میرزا جهان‌شاه حقیقی، هنگام وصف دل‌بستگی به مولانا، در مثنوی زیر چنین  
می‌گوید: هنگامی که در افکارش مقام والای مولانا در چالش قرار می‌گرفت، از الم به  
خاطر آوردن وی سلامتی روح و روان در کالبدش پدیدار می‌شد. چنانکه وی، نمی‌تواند  
بدون ذکر نام مولانا آرام و قرار یابد. به نظر او، مولانا همچون چراغی برای چشم دل  
انسان‌ها می‌درخشد، همچنین از شوق عشق مولانا در عرفان به درجات رفیعی دست  
یافته است، به طوری که خود را به ایاز و مولانا را به محمود تشبیه می‌کند.

خطاب با حضرت مولانا نور قبره<sup>۵۳</sup>

وقت آن آمد که آیم روبرو

آب حیوان می‌برم از بحر او

می‌کشم از جور تو صد گونه درد  
غم نگردد گر بر آرم آه سرد  
درد تو درمان جان است ای طیب  
حاش که مانم ز دردت بی نصیب  
شاکرم دایم به شرح شکر تو  
چون شوم خالی ز مدح و ذکر تو  
ای من سرگشته در راه غمت  
چند نالم روز و شب ز آه غمت  
از همه عالم ترا درخواستم  
تا شوم مقبول لدنیا<sup>۴۴</sup> در خواستم  
ای مرا درد تو درمانست<sup>۴۵</sup> و جان  
من که باشم تو بمانی جاودان  
سالکم در عشق تو یابنده‌ام  
تا ابد در خاک پایت بنده‌ام  
گه خطایی می‌نمایم گاه غیب  
گرچه هست در گفتن من عز غیب<sup>۴۶</sup>  
چون سراج عین جانست آن عزیز<sup>۴۷</sup>  
معنیم در علم او کردم تمیز  
اهل عرفان جملگی حیران اوست  
شیر معنی چشمه بستان<sup>۴۸</sup> اوست  
تا به خاک پای او سر می‌زنم  
با هوای عشق او پر می‌زنم  
مرد صاحب دل مریدست یا<sup>۴۹</sup> مراد  
گر بود طالب نگردد نامراد

پیر<sup>۶۰</sup> معنی کن طلب در علم دین  
تا شوی مقبول جبریل امین  
هر که نبود طالب و هم درد تو  
کی شناسد قدر صاحب درد تو  
من ایاز خاص و محمودم تویی

ره‌نمون راه معبودم تویی  
میرزا جهان‌شاه حقیقی، در ابیات زیر ضمن تلمیح به بیت‌های آغازین مثنوی مولانا، از زبان نی چنین می‌گوید: آرزوی وصل مولانا را دارم و از فراق مولانا دلم پاره پاره شده و هیچ کس همچو من گریان و غمگسار نیست و هر چه بر سرم آمده، از معشوق است.

### شرح اشتیاق از زبان نی<sup>۶۱</sup>

من به‌سوی دوست دارم اشتیاق	غم نگردد گر بنالم از فراق
آه من از ناله من شد عیان	سوز من از نغمه من شد بیان
گر بسوزم گر بنالم باک نیست	مثل من نالنده و غمناک نیست
آه من از درد من شد آشکار	آه اگر بر من نباشد درد یار
سینه من در فراقش پاره شد	هر چه شد بر من از آن عیاره شد
راز معنی جز حدیث نی نبود	نالهای <sup>۶۲</sup> نبود که وی در وی نبود

میرزا جهان‌شاه حقیقی، در مثنوی زیر، همچون مولانا از کلمات یکسان استفاده نموده، چنین شرح می‌دهد: نی گریان دلم را می‌سوزاند؛ نی‌ای که در دل، آتش عشق را بر پا می‌کند تمام جهان دلم را به یغما می‌برد، نی برای خودش سوزان و دردناک است، با این حال برای زخم‌های دل مرهم است و سبب گریه و پریشانی نی، روح انسانی اوست.

### فصل دهم در بیان نی<sup>۶۳</sup>

راه<sup>۶۴</sup> معنی کن طلب ای بوالبشر  
وصل دلبر گلستان روزنست<sup>۶۵</sup>  
نی به دل گر آتش سودا زند  
هرکه عاشق نیست اندر بانگ<sup>۶۶</sup> نی  
نی سراسر سوز و درد و آتشت<sup>۶۸</sup>  
بر جگر آتش زنی از نی بود  
من حدیث ناله گر از نی کنم  
هر کرا<sup>۶۲</sup> دودی بود از غم نصیب  
نی ز آه و ناله درد افزون کند  
نی اگر با عشق افزایش فغان  
مثل نی آشفته و بیچاره نیست  
آه و درد و سوز نی از آدمیست  
هرکه اندر سوز نی شیدا بود  
هر که را<sup>۶۴</sup> پیدا بود داغ فراق  
میرزا جهانشاه حقیقی، در باب نی که با مولانا و مثنوی و طریقت مولوی هم  
آوا شده است، در غزل‌های فارسی و ترکی چنین می‌سراید:

نی شکسته فغان می‌کند ز ناله هجر

صدای نکته<sup>۶۵</sup> چنگ و دف و رباب چراست<sup>۶۶</sup>

حقیقی ناله و فریاد می‌زند چون نی

از آن<sup>۶۷</sup> سبب نفس او بسوز<sup>۶۸</sup> و ساز بر آید<sup>۶۹</sup>

نی گر ز آه و ناله بر آید در انجمن

صد آه و ناله بر جگر عاشقان زند<sup>۸۰</sup>

## از آتش فراق بسی دل کند خراب

سوزنده‌ای که در غم وصلش فغان زند<sup>۸۱</sup>

نی شکسته فغان ایلدی ز غمزۀ عشق

رباب و چنگ و دفه شاهد اولدی نغمۀ عود<sup>۸۲</sup>

### نتیجه‌گیری:

در این مقاله اشعار سروده شده از سوی میرزا جهان‌شاه حقیقی، فرمانروای دولت ترک، بر اساس دو اثر مورد مقایسه قرار گرفته است. با عنایت به اشعار بررسی شده، چنین به نظر می‌آید که مقایسه مجدد این دو نسخه که در زمان‌ها و مکان‌های متفاوت انتشار یافته، می‌تواند اثری نو و بدیع در دنیای علم و ادبیات پدید آورد. در این زمینه برای کسانی که قصد انجام تحقیق در زمینه علم، زبان‌شناسی، تاریخ و ادبیات در زبان‌های ترکی و فارسی، همچنین مولانا و میرزا جهان‌شاه حقیقی را دارند، می‌توان دیدگاه‌های تازه‌ای را مطرح نمود.

### پی‌نوشت:

۱. میرزا جهان‌شاه حقیقی، دیوان فارسی-ترکی، به کوشش فیروز رفاهی علمداری. تهران: انتشارات فیروزان، ۲۰۰۶/۱۳۸۵.
۲. جهان‌شاه قراقویونلو و اشعار قارسی او (دیوان حقیقی). تهیه‌کننده: دکتر ویس دگرمنچای، ارزروم-۲۰۰۴.
۳. این اثر دارای دو نسخه خطی است: (۱) کتابخانه آتاتورک شهرداری بزرگ استانبول، شماره ۳۹۳، Osman Ergin، شماره میکرو فیلم: ۳۳۳؛ (۲) کتابخانه مرکزی دانشگاه استانبول، شماره ۵۶۹۱ TY.
۴. این اثر به وسیله سید محمد نائل در سال ۱۸۴۱/۱۲۵۷ در استانبول به چاپ رسیده است.
۵. این اثر در کتابخانه موزه مولانا در قونیه به صورت یک نسخه دست‌نویس موجود است، شماره ۵۴۴۲، İhtisas.

۶. این اثر در سال ۱۸۹۷/۱۳۱۵ در استانبول در چاپخانه جمال افندی به چاپ رسیده است.

۷. هر دو جلد این اثر که از سوی طاهر المولوی برای چاپ آماده شده بود، به ترتیب جلد اول آن در سال ۱۸۹۷-۹۸/۱۳۱۵ در استانبول در چاپخانه عالم و جلد دوم آن در سال ۱۸۹۸-۹۹/۱۳۱۶ در چاپخانه عصر در استانبول به چاپ رسیده است.

۸. این اثر در کتابخانه موزه مولانا در قونیه دارای یک نسخه خطی است، شماره ۶۰۸۴ İhtisas

۹. این اثر از طرف دکتر امینه یینی ترزی (Prof. Dr. Emine Yeniterzi) با عنوان «Kemal Edip Kürkçüoğlu'nun Dâstan-i Cenâb-i Mevlânâ Manzumesi» منتشر شده است (Selçuk Üniversitesi Türkiyat Araştırmaları Enstitüsü Türkiyat Araştırmaları Dergisi, Konya, ۲۰۰۵، شماره ۱۷، صص ۱۱۳-۱۲۱).

۱۰. Öztuna، ص ۷۶۳؛ Yınanç، صص ۱۸۹ تا ۱۷۳. صفا، ج ۴، صص ۱۴ و ۱۳ فیروز رفاهی علمداری سال ۱۴۳۸/۸۴۲ را که تاریخ به تخت نشستن میرزا جهانشاه حقیقی است، به آسانی با عنوان تاریخ تولد میرزا جهانشاه حقیقی ذکر کرده است (علمداری، ص ۱۵).

۱۱. دگرمنچای، قسمت ترکی، ص ۱۱.

۱۲. علمداری، ص ۱۵.

۱۳. Yınanç، صص ۱۷۳ تا ۱۷۹؛ (Sümer ۲۰۰۱)، ج ۲۶، صص ۴۳۴ تا ۴۳۸؛ Konukçu، ص ۵۳۶؛ فیروز رفاهی علمداری، تاریخ به قتل رسیدن او را در سال ۹۰۵ هـ ق/۱۴۹۹ م و عمر وی را ۶۳ سال ذکر نموده است (علمداری، ص ۱۵).

۱۴. Öztuna، ص ۷۶۳؛ Sümer، ج ۶، صص ۲۹۲ تا ۳۰۳؛ Aka، ص ۷۱.

۱۵. Sümer، ج ۲۶، صص ۴۳۴ تا ۴۳۸؛ Konukçu، ص ۵۳۶.

۱۶. (Minorsky (۱۹۷۱)، صص ۱۶۱ تا ۱۶۴؛ دگرمنچای، قسمت ترکی، صص ۲۷ تا ۶۲ و ۱۲۷ تا ۱۵۲.

۱۷. Değirmençay, ص ۶.
۱۸. علمداری، صص ۱۵ و ۱۶.
۱۹. (Minorsky ۱۹۷۱)، ص ۱۶۷؛ علمداری، صص ۲۲، ۱۸۳ و ۱۸۴.
۲۰. علمداری، میرزا جهانشاه حقیقی، دیوان فارسی- ترکی، به کوشش فیروز رفاهی علمداری، تهران: انتشارات فیروزان، ۲۰۰۶/۱۳۸۵.
۲۱. علمداری، ص ۱۵.
۲۲. (Minorsky ۱۹۵۴)، صص ۲۷۱ تا ۲۹۷.
۲۳. Demirci، صص ۱۲۷ تا ۱۳۸.
۲۴. (Macit, ۲۰۰۲b).
۲۵. دگرمنچای، جهانشاه قراقویونلو و اشعار فارسی او (دیوان حقیقی)، تهیه کننده: ویس دگرمنچای، ارزروم، ۲۰۰۴، نشریه دانشگاه آتاتورک، دانشکده علوم و ادبیات، گروه زبانها و ادبیات شرقی، رشته زبان و ادبیات فارسی؛ Değirmençay, Veyis, Karakoyunlu Hükümdarı Cihânşâh, Farsça Şiirler Divân-1 (Hakîkî), Çeviren: Veyis Değirmençay, Erzurum, ۲۰۰۴
۲۶. علمداری، میرزا جهانشاه حقیقی، دیوان فارسی- ترکی، به کوشش فیروز رفاهی علمداری، تهران: انتشارات فیروزان، ۲۰۰۶/۱۳۸۵.
۲۶. (Minorsky ۱۹۵۴)، صص ۲۷۱ تا ۲۹۷.
۲۷. (Minorsky ۱۹۷۱)، صص ۱۵۳ تا ۱۸۰.
۲۸. علمداری، ص ۱۶.
۲۹. Demirci، صص ۱۲۷ تا ۱۳۸.
۳۰. (Macit ۲۰۰۰)، صص ۹ تا ۱۹.
۳۱. (Macit ۲۰۰۲a)، صص ۵۳ تا ۷۲.
۳۲. (Macit ۲۰۰۲b).
۳۳. دگرمنچای، جهانشاه قراقویونلو و اشعار فارسی او (دیوان حقیقی)، تهیه کننده: ویس دگرمنچای، ارزروم، ۲۰۰۴، نشریه دانشگاه آتاتورک دانشکده علوم و ادبیات، گروه



زبان ها و ادبیات شرقی، رشته‌زبان و ادبیات فارسی؛ Değirmençay, Veyis, Karakoyunlu Hükümdarı Cihânşâh, Farsça Şiirler (Divân-1 Hakîki), Çeviren: Veyis Değirmençay, Erzurum, ۲۰۰۴

۳۴. علمداری، ص ۱۸.

۳۵. علمداری، میرزا جهانشاه حقیقی، دیوان فارسی- ترکی، به کوشش فیروز رفاهی علمداری، تهران: انتشارات فیروزان، ۲۰۰۶/۱۳۸۵.

۳۶. علمداری، صص ۱۸ تا ۲۰.

۳۷. علمداری، ص ۲۰.

۳۸. علمداری، صص ۴۰ تا ۴۳.

۳۹. علمداری، میرزا جهانشاه حقیقی، دیوان فارسی- ترکی، به کوشش فیروز رفاهی علمداری، تهران: انتشارات فیروزان، ۲۰۰۶/۱۳۸۵.

۴۰. علمداری، صص ۴۰ تا ۴۲؛ دگرمنچای، صص ۹ و ۱۰.

۴۱. آدمست A: آدم است D.

۴۲. عالمست A: عالم است D.

۴۳. دیدنست A: دیده نست D.

۴۴. بگزیدنست A: بگزیده نست D.

۴۵. دینست A: دین است D.

۴۶. تقوای A: تقوی D.

۴۷. آدمست A: آدم است D.

۴۸. عشقست A: عشق است D.

۴۹. حق A: خلق D.

۵۰. جمله A: جان D.

۵۱. جملگی A: دیگران D.

۵۲. علمداری، صص ۴۳؛ دگرمنچای، ص ۱۱.

۵۳. لدنیا A: ازاین D.

۵۴. درمانست A: درمان است D.
۵۵. غیب A: غیب D.
۵۶. غیب A: غیب D.
۵۷. جانست A: جان است D.
۵۸. بستان A: بستان D.
۵۹. یا A: با D.
۶۱. علمداری، ص ۴۴؛ دگرمنچای، ص ۱۱.
۶۲. ناله‌ای A: ناله نی D.
۶۳. علمداری، صص ۴۵ و ۴۴؛ دگرمنچای، صص ۱۱ و ۱۲.
۶۴. راه A: راز D.
۶۵. روزنست A: روزن است D.
۶۶. آتش زنست A: آتش زن است D.
۶۷. بانگ A: بانگ D.
۶۸. آتشت A: آتش است D.
۶۹. خوشست A: خوش است D.
۷۰. لاشی A: لاشی D.
۷۱. من حدیث ناله گراز نی کنم\* بس دل سوزنده را لاشی کنم D - A:
۷۲. گرا A: کرا D.
۷۳. داغ درد A: داغ و درد D.
۷۴. که را A: کرا D.
۷۵. نکته A: نغمه D.
۷۶. علمداری، ص. ۱۳۳؛ دگرمنچای، ص ۴۶.
۷۷. از آن A: از آن D.
۷۸. بسوز A: به سوز D.
۷۹. علمداری، ص ۱۵۲؛ دگرمنچای، ص ۵۵.

۸۰. علمداری، ص ۱۵۴؛ دگرمنچای، ص ۵۵.  
۸۱. علمداری، ص ۱۵۴؛ دگرمنچای، ص ۵۵.  
۸۲. علمداری، ص ۱۹۳.

فهرست منابع:

- دگرمنچای، ویس. جهانشاه قراقویونلو و اشعار فارسی او (دیوان حقیقی). تهیه کننده: ویس دگرمنچای. ارزروم، ۲۰۰۴، نشریه دانشگاه آتاتورک، دانشکده علوم و ادبیات، گروه زبانها و ادبیات شرقی، رشته زبان و ادبیات فارسی. -صفا، ذبیح الله. تاریخ ادبیات در ایران. ج ۴، تهران، ۱۳۶۳/۱۹۸۴.  
-علمداری، میرزا جهانشاه حقیقی. دیوان فارسی - ترکی. به کوشش فیروز رفاهی علمداری. تهران: انتشارات فیروزان، ۲۰۰۶/۱۳۸۵.
- Aka, İsmail, **İran'da Türkmen Hakimiyeti (Karakoyunlular Devri)**, Türk Tarih Kurumu Yayını, 2001-Ankara, s. 71.
- Demirci, Jale, "Cihanşah (Hakikî) Divanı'nın İki Yeni Nüshası", **Ankara Üniversitesi Dil ve Tarih-Coğrafya Fakültesi Türk Dil ve Edebiyatı Bölümü Türkoloji Dergisi**, C. XII, S. 1, Ankara 1997, s. 127-138.
- Değirmençay, Veyis, **Karakoyunlu Hükümdarı Cihânsâh, Farsça Şiirler (Divân-ı Hakîkî)**, Çeviren: Veyis Değirmençay, Erzurum, 2004
- Değirmençay, Veyis (2004a), **Karakoyunlu Hükümdarı Cihânsâh ve Farsça Şiirleri (Divân-ı Hakîkî)**, Erzurum, 2004.
- Konukçu, Enver, "Cihan Şah", **Türkiye Diyanet Vakfı İslam Ansiklopedisi**, VII, İstanbul, 1993, s. 536.

- Macit, Muhsin (2000), “Cihânşâh ve Türkçe Şiirleri”, **Bilig**, Bahar, S. 113, s. 9-19.
- Macit, Muhsin (2002a), “Karakoyunlu Hükümdarı Cihânşâh’ın Dînî-Mistik Evreni”, **Türk Kültür İncelemeleri Dergisi**, İstanbul, 2002, S. 6, s. 53-72.
- Macit, Muhsin (2002b), **Karakoyunlu Hükümdarı Cihânşâh ve Türkçe Şiirleri**, Ankara.
- Minorsky, V. (1954), “Jihan-Shah Qara-Qoyunlu And His Poetry”, **Bulletin of the School of Oriental and African Studies University of London**, s. 271-297.
- Minorsky, V. (1971), “Karakoyunlu Cihan Şah ve Şiirleri”, tercüme: Mine Erol, **Selçuklu Tarih ve Medeniyeti Enstitüsü-Selçuklu Araştırmaları Dergisi**, II, 1970, Ankara, s. 153-180.
- Sümer, Faruk, “Kara-Koyunlular”, **İslam Ansiklopedisi**, C. 6, 292-305
- Sümer, Faruk (2001), “Karakoyunlular”, **Türkiye Diyanet Vakfı İslam Ansiklopedisi**, C. 26, İstanbul, s. 434-438
- Öztuna, Yılmaz, **Devletler ve Hanedanlar-İslam Devletleri**, I, Ankara, 1996.
- Yınanç, Mükrimin H., “Cihan-Şah”, **İslam Ansiklopedisi**, III, 173-189